

کیم جونگ ایل، نه یکی از "رهبران" کارگران وزحمتکشان جهان که رئیس دولت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم درکوریای شمالی بود!

بتاریخ 30 دسمبر 2011 اعلامیه ای تحت عنوان "وداع با یک رهبر برجسته" از جانب (ا. م شیری- م. راد- جهانگیر محبی) در سایت «افغانستان- آزاد» به نشر رسیده است. متن اعلامیه: "امروز 28 دسمبر 2011، تشییع پیکر کیم جونگ ایل، رهبر جمهوری دموکراتیک خلق کوریا و یکی از رهبران شایسته و برجسته جبهه ضدامپریالیستی- ضداستعماری جهان، در میان غم و اندوه اکثریت خلق مبارز کوریا تشییع شد. طبقه کارگر، زحمتکشان، مبارزان استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی جهان یکی از پیگیرترین رهبران خود را از دست داد. کیم به عنوان یک رهبر برجسته مارکسیست- لنینیست در تاریخ مبارزان طبقه کارگر جهان همیشه زنده خواهد ماند. کیم با دست آوردهای فراوان و کار طاقت فرسا و با آثار علمی مارکسیستی- لنینیستی که از خود بجا گذاشت؛ همیشه زنده است. این را ما نمی گوئیم، اینرا خلق قهرمان کوریا در چند روز گذشته در سطح کشور فریاد زده است؛ که رفیق کیم تو برای همیشه زنده ای. ما نیز خود را در سوگواری خلق، حزب کارگران و دولت جمهوری دموکراتیک خلق کوریا به مناسبت درگذشت رهبر کبیر این کشور، شریک می دانیم. درود و افتخار به رفیق کیم و به تمامی رفقای که محکم و استوار در راه سوسیالیسم ایستاده اند".

به همین صورت در جای دیگری کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) می نویسد: "پیام تسلیت به خلق انقلابی کوره شمالی و نیروهای مقاومت جهان: کیم جونگ ایل مثل اغلب رهبران مردمی حین خدمت با لباس ساده سربازی وفات یافت؛ حساب بانکی نداشت، شرکتی انحصاری و فراملیتی از خود بجا نگذاشت. بزرگترین میراث او؛ کشوری آزاد، مستقل، آباد و روحیه مبارزه و مقاومت (28 آذر 1390)".

ضرورت به توضیح بیشتر نیست، محتوی متون فوق؛ ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی نویسندگان "اعلامیه" و "پیام تسلیت" را بوضوح عیان می سازند. نویسندگان اعلامیه برای ثبوت دلایل شان درباره ماهیت رژیم حاکم در کوریای شمالی و ماهیت فکری سیاسی کیم جونگ ایل رهبر متوفی آن عمدتاً به نحوه برگزاری مراسم تشییع جنازه او اشاره دارند. اینها گویا از زبان خلق کوریای شمالی درباره ماهیت رژیم حاکم در کوریای شمالی و شخص رهبر متوفی دولت کوریای شمالی سخن می گویند. در اینجا ملاحظه می شود که نویسندگان اعلامیه بدون در نظر داشت واقعیتها و حقایق درون کشور کوریای شمالی و وضعیتی که توده های مردم در آن گرفتاراند و نیز ماهیت رژیم حاکم در کوریای شمالی را با همین نحوه برگزاری مراسم سوگواری و حالت ("گریه وزاری") مشایعت کنندگان جسد کیم جونگ ایل خلاصه کرده اند. البته آرایش چنین صحنه های عاطفی نمایشی از جمله عوام فریبی های طبقات حاکم در برخی از کشورهای دیگر هم بوده است. کسانیکه صحبت از "گریه و فریاد" مظلومان بر مرگ ستمگران شان دارند؛ یا باید از ماهیت یک جامعه طبقاتی (مانند کوریای شمالی) و میزان ستم و استبداد و استثمار که بر توده های خلق رواداشته می شود، بی اطلاع باشند و یا عمداً آنرا اغماض می کنند. قضاوت درباره ماهیت یک نظام سیاسی طبقاتی و رهبران آن (در طی بیش از شصت سال) با این شیوه، کاملاً غیر علمی و بدون اعتبار است. نویسندگان اعلامیه رژیم کوریای شمالی را "جمهوری دموکراتیک خلق" و کیم جونگ ایل را یکی از "رهبران طبقه کارگر و زحمتکشان ... جهان" توصیف می کنند که آثار "علمی مارکسیستی- لنینیستی" از خود بجا گذاشته است. این تکرار همان تبلیغات طبقات حاکم (دولت) کوریای شمالی است. اما واقعیتها چیزهای دیگری را بیان می کنند. برخلاف ادعای نویسندگان "اعلامیه" و "پیام تسلیت" در کوریای شمالی یک رژیم سرمایه داری بوروکراتیک وابسته به امپریالیسم بر سر قدرت است. حاکمان این کشور در طی دهه ها است که بیشترین سهم از عواید ملی کشور را به تقویت ارتش و ساخت موشکهای دوربرد (قاره پیما) و ساخت و ذخیره سلاح اتمی به مصرف رسانده و بیشتر به فکر حفظ قدرت و موقعیت طبقاتی خود شان بوده اند تا به فکر بهبود زندگی و ترقی توده های خلق کوریای شمالی. در این کشور میلیونها تن از توده های مردم از فقر و گرسنگی رنج می کشند و از حقوق سیاسی و اجتماعی شان محروم اند. از آزادیهای سیاسی و شرایط فضای دموکراتیک برای رشد توده های مردم که بتوانند به لحاظ علمی و فکری و سیاسی خود را تکامل دهند، خبری نیست. فضای اختناق و استبداد همه جانبه در کشور حاکم است. یک طبقه سرمایه دار بوروکرات بر سر قدرت است و در رأس آن فامیل کیم ایل سونگ قرار دارد که مقام رهبری بطور میراثی از پدر به پسر و نواسه انتقال می کند.

جای شک نیست که طبقه حاکم در مقامات دولتی و اعضای حزب حاکم و ارتش و پولیس مخفی در کوریای شمالی از امتیازات ویژه برخوردار هستند و به سویه های مختلف زندگی مرفهی دارند و اگر برای مرگ "رهبر محبوب شان" اشک می ریزند و فریاد می کنند، مسئله احساسی خود آنهاست و هیچ ربطی به توده های خلق کوریای شمالی که ستم می کشند و در منجلاب فقر و بدبختی عذاب می کشند، ندارد. در چنین نظام های خودکامه و استبدادی چه عنوان "دموکراتیک خلق ویا سوسیالیستی" داشته باشند که هیئت رهبری خود را "مارکسیست-لنینیست" بخوانند و چه "رژیم مذهبی" که رهبران خود را نماینده "خدا" در روی زمین بدانند مانند رژیم اسلامی ایران و رژیم عربستان سعودی؛ "مقدس مآبی" رهبران و احترام افراطی اجباری در برابر آنها بخشی از فرهنگ طبقه حاکم است که بر توده های خلق ستم دیده در همان کشورها نیز تحمیل می شود. خاصاً در کشورهای که کمترین آزادیهای سیاسی و آزادی بیان و عقیده برای توده های مردم وجود ندارد. این هرگز بمعنای محبوبیت مردمی چنین رهبرانی نیست. طبقات حاکم خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم چنین نمایشهای مسخره ای برپا می کنند و توده های خلق را مجبور به شرکت در آنها می نمایند. دولت کوریای شمالی در طول دهه ها زیر نام "مترسک" دشمنان در کمین کوریای جنوبی و ارتش امریکا توده های خلق را تحت فشار و اختناق و فضای پولیسی شدیدی قرار داده است. بالمقابل طبقات حاکم کوریای جنوبی و امپریالیستهای امریکائی که خلق کوریای جنوبی را از تهدید "کمونیسم" کوریای شمالی ترهیب کرده تا در برابر سلطه و ستم و استعمار طبقات حاکم سرمایه دار کوریای جنوبی و اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا گردن نهند و قناعت کنند. سالهاست که دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی کوریای شمالی را کشوری با رژیم "استالینیستی" تبلیغ می کنند. و عاقدانه برای "بدنام کردن" اتحاد شوروی تحت رهبری استالین؛ همه ستم و اسبداد و اختناق رژیم حاکم علیه مردم و فقر و گرسنگی و بدبختی و محرومیت‌های مردم کوریای شمالی را به حساب آن می گذارند. مسلماً اینها از کمونیست خواندن کوریای شمالی هدف خود را تعقیب می کنند و آن اینکه به مردم جهان نشان دهند که مردم کوریای شمالی بعد از 66 سال تحت "رژیم کمونیستی" به چه سرنوشتی دچار اند. همین امپریالیستهای امریکائی و تمام بلوک امپریالیستی غرب در اوایل دهه هشتاد میلادی تمام وحشی گریهای رژیم رویزیونیستهای خلقی پرچم جنایتکار و قاتل مردم افغانستان و جنایات هولناک سوسیال امپریالیستهای روسی علیه مردم ما را بحساب "کمونیسم" گذاشتند و دیوانه وار علیه اندیشه های کمونیسم انقلابی در سطح کشورهای شان و در سطح جهان تبلیغ کردند. همچنین تمام کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی در جهان در طی بیش از سه دهه اخیر، حزب رویزیونیست حاکم بر چین را حزب "کمونیست" و دولت سوسیال امپریالیستی ضد انقلابی و ضد مردمی چین را "سوسیالیستی" می خوانند. و تمام ستم و استعمار و خیانتها و جنایات دولت چین علیه توده های خلق چین و خلقهای جهان را بنام کمونیسم تبلیغ می نمایند.

ملاحظه می شود که اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ جهان بشکل دیگری توده های خلق را نسبت به اندیشه های انقلابی پرولتری و سوسیالیسم و کمونیسم به گمراهی می کشانند. مانند نویسندگان "اعلامیه" و "تسلیت نامه" که بر حقایق مسلم چشم پوشیده و سعی کرده اند تا درباره رژیم حاکم بر کوریای شمالی و رهبر متوفی آن توده های خلق را اغوا کنند. چنین نظریات رویزیونیستی از جانب کسانی ابراز می شود که در نوشته های شان ظاهراً خود را "ضدامپریالیست و ضدارتجاع" و "مدافع سوسیالیسم" نشان می دهند. این گونه مواضع و نظریات ضد مارکسیستی برای توده های خلق خاصاً آن عده از روشنفکرانی که سطح آگاهی شان از فرهنگ مترقی و انقلابی نازل است، بسیار زیان بخش تمام می شود. خصوصاً در شرایط کنونی جهان که دسترسی روشنفکران و تحصیل کرده ها از طریق اینترنت به وب سایتهای افراد و سازمانهای سیاسی مختلف تا حدودی گسترده است. آنهم که در برابر نشریه چاپی و وب سایت مترقی و انقلابی، صدها نشریه و وب سایت وجود دارند که به پخش اندیشه های ارتجاعی و ضدانقلابی و لجن پراکنی علیه کمونیسم انقلابی مشغول اند. کشورهای امپریالیستی و دولت‌ها و نهاد های ارتجاعی صدها نویسنده ارتجاعی اجیر و مزدور را بخدمت گمارده اند تا در جهت تبلیغ و اشاعه ایدئولوژی و فرهنگ ارتجاعی و ضدانقلابی (سرمایه داری جهانی و امپریالیسم) و بر ضد کمونیسم انقلابی در عرصه داخلی و در عرصه جهانی قلم فرسائی کنند. در شرایط کنونی جهان بیشتر از هر زمانی امپریالیسم و ارتجاع بین المللی از طریق مطبوعات و رسانه های جمعی اذهان و افکار توده های خلق را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار داده اند. قدرتهای امپریالیستی و رژیمهای ارتجاعی به شیوه ها و اشکال مختلف با پخش اخبار و اسناد جعلی و مونتاز شده افکار و اذهان توده های مردم خصوصاً نسل جوان در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم را (که ستم و استعمار

واستبداد و اختناق طبقات حاکم بیش از کشورهای سرمایه داری امپریالیستی برتوده های خلق وارد می شود) که برای نجات از چنین شرایط زندگی جهنمی در جستجوی فراگیری فرهنگ و ایده های مترقی و انقلابی هستند تا در روشنی آن بتوانند مبارزات خود را شکل دهند؛ منحرف و مسموم می کنند. لذا مطبوعات مترقی و انقلابی باید در افشای ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگ ارتجاعی و ضدانقلابی امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری و رهنمائی این گروه از روشنفکران و توده های خلق و سمندهی افکار و مبارزات آنها نقش مؤثر ایفاء کنند. همچنین ده ها وب سایت و نشریه و تلویزیون توسط گروه های مختلف رویونیستی از کشورهای مختلف جهان اداره می شوند که به تبلیغ و ترویج ایده ها و افکار انحرافی شان می پردازند. تقریباً همه آنها مدعی "مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی" هستند؛ لیکن شناخت واقعی از خط ایدئولوژیک سیاسی انحرافی و ضد انقلابی آنها برای اکثریت روشنفکران مردمی و توده های مردم مشکل است. فقط این وظیفه مطبوعات و روشنفکران واقعاً انقلابی و مترقی است که ماهیت ارتجاعی خطوط اپورتونیستی و رویونیستی را، افشا کنند. روشنفکرانی با سطح آگاهی سیاسی نازل که در جستجوی حقیقت هستند خواهی نخواهی به این گونه نشریه ها و مضامین ارتجاعی و ضد انقلابی برمی خورند و تاحدی تحت تأثیر آنها قرار می گیرند. یک نشریه واقعاً انقلابی و مترقی از روی خط مشی نشراتی و ماهیت مضامین و مطالبی که در آن به نشر سپرده می شود، مورد ارزیابی قرار می گیرد. هر مبارز مردمی واقعی که برای نجات خلق و میهن از سلطه و حاکمیت ارتجاع فئودال کمپرادوری و تسلط امپریالیسم و استعمار می رزمند در این زمینه وظیفه و رسالت دارد تا همزمان با پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی، علیه اندیشه های انحرافی و ضدانقلابی اپورتونیستی و رویونیستی مبارزه نموده و از این طریق جنبش انقلابی پرولتری را در سطح کشورش و در سطح جهان استحکام بخشد. بدون مبارزه علیه اپورتونیسم و رویونیسم مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست. مبارزه انقلابی و مترقی تنها با شعار دادن نیست؛ هر فرد و یا گروه مبارز مردمی باید اینرا در نظر و عمل ثابت کند که مبارزی واقعی و صادق در راه نجات خلق کشورش و خلقهای جهان از ستم و استعمار، جنایات و وحشیگریهای امپریالیسم و ارتجاع بین المللی است.

9 جنوری 2012

(پولاد)